

تربیت را به میان مردم ببریم



ابراهیم اصلانی

عضو شورای برنامه‌ریزی مجله

به مناسبت هشتم اسفند، بزرگداشت امور تربیتی و تربیت اسلامی

(یادگار شهیدان رجایی و باهنر)

وطن‌دوست، مهرورز، جمع‌گرا و جهانی‌اندیش، ولایت‌مدار و منظر و تلاش‌گر در جهت تحقق حکومت عدل جهانی و...^۱

در همین یک هدف، با تعبیری جمع‌گرا ۲۲ ویژگی و با نگاهی جزئی‌تر ۴۰ ویژگی برای تربیت انسان مورد نظر، بیان شده است.

وقتی از تدوین‌کنندگان این اسناد می‌پرسیم چرا مفاهیم و اصطلاحات به کار رفته این قدر سنگین و دشوار است، پاسخ می‌دهند: «مباحث نظری و فلسفی مربوط به گروه خاصی از صاحب‌نظرانی است که با این گونه مفاهیم آشنا هستند و در مراتب بعدی، مفاهیم برای عموم معلمان ساده‌تر می‌شود.»

با این همه و بدون قصد نقد و بررسی، اعتقاد دارم که دست‌کم تعریف تربیت، باید تعریفی ساده و قابل‌درک برای عموم باشد. تعریف ارائه شده در سند فلسفه‌ی

تربیت، چندلایه است و پیچیده و نیاز به توضیحات تکمیلی دارد.

نمی‌دانم آن چه در اسناد بالادستی آموزش و پرورش بیان شده است، چه قدر قابل‌درک است، چه قدر قابل‌تحقق است و چه قدر به کار مردم خواهد آمد؛ اما می‌دانم که این قصه سر دراز دارد. در این مجال، بحث من بیش از آن که درباره‌ی «چیستی و چرایی» تربیت باشد، درباره‌ی «چه‌گونگی» آن از منظر کلان است.

به فرض، درباره‌ی تربیت کلی بحث کردیم، اسناد کلی و جزئی ارائه دادیم، قانون و آیین‌نامه نوشتیم؛ نتیجه چه می‌شود؟ چه ضمانتی وجود دارد که همین‌ها بعد از مدتی دست‌خوش تغییر نشوند؟ از کجا معلوم که در فاصله‌ی نه‌چندان دور، به دیدگاه‌های دیگری نرسیم و اسناد دیگری تولید نکنیم؟

به تعبیر امروزی تأسیس دارالفنون در سال ۱۲۳۰ ش را سرآغاز تربیت رسمی در ایران می‌دانند. نزدیک به ۵۰ سال هم از مصطلح شدن واژه‌ی «آموزش و پرورش» می‌گذرد. در همه‌ی این سال‌ها، مباحث مربوط به تربیت در دو بعد پیش رفته است. نخست، در بعد وزارتی و حکومتی که همیشه کلافی سردرگم بوده است. دوم، میان عموم مردم که مسیر خود را پیموده و البته چندان هماهنگ با دیدگاه‌های رسمی نبوده است.

به نظر می‌رسد ما قیل از هرگونه بحث و مجادله درباره‌ی مفاهیم و اهداف، باید تکلیف خود را با چند موضوع روشن سازیم. آن چه می‌گوییم براساس شناخت تجربی خود ما فرهنگ و جامعه‌ی ایرانی است، وگرنه این‌که مفاهیم و اهداف مقدم هستند یا موضوعات دیگر، جای بحث دارد.

تربیت چه قدر مهم است؟

جامعه‌ی ما هنوز درباره‌ی اهمیت و تأثیرگذاری تربیت توافق نظر ندارد. فارغ از حرف و شعار، درباره‌ی اهمیت تربیت، ما همیشه موضوعات مهم‌تری برای اندیشیدن

حوزه‌ی کاری من روان‌شناسی و علوم تربیتی است. طبعاً همیشه با موضوعاتی چون رشد، شخصیت، تربیت، خانواده، انگیزش و امثال آن سروکار داشته‌ام. آدم، زمانی آن قدر در این موضوعات غرق می‌شود که تصور می‌کند این‌ها کلیدهای زندگی خوب و حل مشکلات هستند. یک‌بار نکته‌ی جالب‌توجهی را خواندم که دیدگاهم را تغییر داد. می‌خواستیم آن نکته را با ذکر منبع بگویم. کتاب‌هایم را گشتم اما اصل موضوع را نیافتم. نکته این بود که روان‌شناسان کلی نظریه درباره‌ی مراحل رشد، فرزندپروری و زناشویی ارائه می‌دهند اما این بدان معنا نیست که مردم فقط با نظریه‌ها زندگی می‌کنند یا منتظر نظریه‌ها می‌مانند تا تکلیف زندگی‌شان را روشن سازند. مردم زندگی خودشان را می‌کنند و نظریه و دیدگاه‌ها در حد ممکن، می‌تواند به آن‌ها درک بهتری از موضوعات بدهد.

حالا به این می‌اندیشم که ما در کتاب‌ها، مجلات، مجامع علمی و موقعیت‌های دیگر، کلی درباره‌ی موضوعاتی چون پرورش، آموزش، زندگی سالم، شکوفایی استعدادها و امثال آن بحث می‌کنیم اما آیا مردم منتظر می‌مانند تا نتیجه‌ی مباحث ما معلوم شود؟

سال‌هاست که داریم بحث می‌کنیم:

– «آموزش و پرورش» اصطلاحی درست است یا غلط؟

– «تربیت» همان «پرورش» است یا با هم تفاوت دارند؟

– «پرورش» و «آموزش» دو کار هستند یا...؟

– «پرورش» مقدم است یا «آموزش»؟

– تعریف و هدف «تربیت» چیست؟

طی این سال‌ها، شاید ده‌ها تعریف درباره‌ی مفهوم «تربیت» خوانده‌ام؛ از تعاریف ساده و چند کلمه‌ای تا تعاریف قلمبه و سلمبه‌ی چندم‌حله‌ای. نمی‌خواهم این تعاریف را بازگو کنم یا به مقایسه‌ی آن‌ها بپردازم. به دلایلی فقط تعریف تربیت در سند برنامه‌ی درسی ملی جمهوری اسلامی ایران را می‌آورم: «تربیت عبارت‌است از جریان زمینه‌ساز هدایت افراد جامعه به سوی تکوین و تعالی پیوسته و هدایت خویش برای شکوفایی فطرت و رشد همه‌جانبه و متعادل استعدادهای طبیعی در مسیر قرب الهی. طی این جریان، متریبان با کسب شایستگی‌های لازم برای درک موقعیت خود و عمل برای بهبود مداوم آن، براساس انتخاب و التزام آگاهانه و آزادانه‌ی نظام معیار، آماده‌ی تحقق مراتب حیات طبیعه در همه‌ی ابعاد می‌شوند.»^۲

در فصل پنجم سند تحول بنیادین آموزش و پرورش که به تبیین هدف‌های کلان اختصاص دارد، اولین مورد عبارت است از تربیت انسانی موجد، مؤمن و معتقد به معاد و آشنا و متعهد به مسئولیت‌ها و وظایف در برابر خدا، خود، دیگران و طبیعت، حقیقت‌جو و عاقل، عدالت‌خواه و صلح‌جو، ظلم‌ستیز، جهادگر، شجاع و ایثارگر و

و عمل کردن داریم. هیچ‌گاه به یاد ندارم که تربیت اولویت نخست جامعه‌ی ما بوده باشد و تصور می‌کنم آن‌هایی که از من مسن‌تر هستند نیز این نکته را تأیید می‌کنند. تربیت، موضوع اساسی جامعه‌ی ما نبوده و نیست و به همین دلیل همیشه تحت تأثیر موضوعات اقتصادی، سیاسی و گاهی اجتماعی و فرهنگی قرار می‌گیرد. شاید به‌جای تولید اسناد بالادستی، لازم باشد تلاش کنیم تا زمینه‌هایی در جامعه برای بحث درباره‌ی جایگاه تربیت و میزان اهمیت آن ایجاد شود. جامعه و فرهنگ ما با آن که در نگاه به تربیت، پیشرفت‌هایی کرده است اما این پیشرفت‌ها کند و ناکافی بوده‌اند، ضمن آن که در این میان، دچار خطاهای فراوانی هم شده‌ایم. ما نه فقط درباره‌ی تعریف تربیت، بلکه بالاتر از آن در مورد جایگاه تربیت، نیاز به بازنگری و درک جدید داریم.

تربیت چه گونه روی می‌دهد؟

تربیت در جامعه‌ی ما «محور» نیست و به آن نگاه تک‌بعدی وجود دارد. ما در عمل، تربیت را به آموزش و پرورش و در نهایت به خانواده محدود می‌کنیم، در حالی که تربیت تحت تأثیر فرهنگ و محصول آن است. چرا میان آموزش و پرورش و سایر نهادها و سازمان‌ها تعامل مؤثری شکل نمی‌گیرد؟ چون آموزش و پرورش «محور» نیست و به زور باید بقیه‌ی عوامل مرتبط را دور خود جمع کند. درک ارتباط میان «فرهنگ» و «تربیت» یکی از ضرورت‌های اساسی جامعه‌ی ماست تا از نگاه تک‌بعدی به تربیت (با آموزش و پرورش) به نگاهی چندبعدی و تعاملی برسیم. اگر نگرش فرهنگی به تربیت، پذیرفته شود و جا بیفتد، آن‌گاه هر سازمان و نهادی در حد خود، نقشی در تربیت خواهد داشت.

تربیت کار چه کسی است؟

همان‌گونه که از نظر سازمانی، تربیت کاری انحصاری نیست، از نظر فردی نیز نمی‌توان تربیت را به فرد یا گروه خاصی منحصر کرد. در تربیت غیررسمی، نمی‌توانیم بگوییم فقط پدر و مادر مسئول‌اند - اگرچه نقش آن‌ها بیشتر است - و بقیه تکلیفی ندارند. از راننده‌ی اتوبوس گرفته تا مغازه‌دار، کارمند و غیره همه در تربیت مؤثرند، چراکه اولاً عضوی از جامعه هستند و ثانیاً خود فرزند دارند یا به خانواده‌ای وابسته‌اند. در تربیت رسمی هم، درست نیست که معلمان را دو دسته کنیم، عده‌ای که وظیفه‌ی اصلی آنان تربیت است و گروه دیگر، که کمتر در تربیت نقش دارند. هر معلمی، مربی است و اصلاً برای این در مدرسه کار می‌کند که بخشی از وظیفه‌ی تربیتی‌اش را انجام دهد.

این وظیفه‌ی آموزش و پرورش - منظوم وزارت‌خانه است - و در نگاه وسیع‌تر، فرهنگ است که، حس مسئول بودن در تربیت را در جامعه ایجاد و تقویت کند. میزان حساسیت یک فرهنگ و جامعه را می‌توان از نوع حساسیت آن به تربیت تشخیص داد. در جامعه‌ی مسئول در برابر تربیت و آینده، تربیت کار همه است، حتی اگر نقش و میزان تأثیر هر کس متفاوت باشد.

معادله‌ی تربیت و زمان

نتایج فعالیت‌ها و اقدامات تربیتی را چه‌گونه می‌توان ارزیابی کرد؟ کیفیت تربیت - عم از غیررسمی و رسمی - را می‌توان از تأثیر آن بر فرد و جامعه تشخیص داد. آدم‌ها محصول فرهنگ و تربیت هستند. در بخش عمده‌ای از زندگی، فرهنگ خواسته‌هایش را از طریق تربیت به نسل آینده انتقال می‌دهد. دانش‌آموزان حداقل

۱۲ سال در اختیار آموزش و پرورش هستند؛ اما نتیجه چیست و چه قدر رضایت‌بخش است؟

زمان پیش می‌رود و اگر نتوانسته باشیم از موقعیت‌ها استفاده کنیم، فرصت چندانی برای جبران نخواهیم داشت. چه زمانی باید دیدگاه‌های گوناگون و پیچیده به تربیت، انسجام یابد؟ تربیت را باید به میان مردم ببریم؛ آن‌ها باید در قبال تربیت احساس مسئولیت کنند. تربیت، میدان آزمایش و خطا نیست، به‌ویژه اگر در آزمایش و خطاهای قبلی چندان موفق نبوده‌ایم. هر ۱۲ سال، زمانی است که نسلی در آن تربیت می‌شود و اگر نتوانیم از آن خوب استفاده کنیم، فرصتی بزرگ را از دست داده‌ایم.

تربیت، مدرسه و مردم

زمانی بحث ما درباره‌ی مفاهیم نظری تربیت است، از غایبات و اهداف صحبت می‌کنیم و به تعریف موضوع می‌پردازیم اما وقتی به مصداق‌های عملی، به نتایج و به زمان صرف شده می‌نگریم و نتیجه را ارزیابی می‌کنیم، می‌بینیم که اتفاق خاصی نیفتاده است.

در مدارس، تلاش‌هایی برای تربیت صورت می‌گیرد و مدیر و معلم و مربی زحمات زیادی می‌کشند، اما شاید نتیجه آن چیزی نیست که انتظارش را داریم. به نظر می‌رسد ما هنوز به مسائل اساسی تربیت که اشاره کردم، هنوز پاسخ مناسبی نداده‌ایم، برای همین هم اقدامات منسجم، هماهنگ و مؤثر نیستند. هنوز فاصله‌ی میان اهداف و عملیات پابرجاست و بدون آماده‌سازی شرایط و مقدمات، فقط می‌خواهیم آن‌چه در ذهن داریم را پیاده کنیم.

از مشارکت مردم در تربیت صحبت می‌کنیم ولی این مشارکت فقط در بخش اولیا و مربیان خلاصه می‌شود، آن هم به‌نحوی که دانشم و دانی! از جامعه انتظار همراهی داریم، بدون آن که زمینه‌ها را تسهیل کرده باشیم. برای مدارس تکالیفی مشخص می‌کنیم و انواع سند ارائه می‌دهیم اما...

بیباید نگاهی عمومی، ملموس و ساده‌تر از تربیت به عموم مردم ارائه دهیم، نگاهی که قابل درک باشد و حس هم‌دلی و همراهی را برانگیزد. هم می‌دانیم که در دنیای امروز، تربیت در حال خارج شدن از انحصار خانواده و مدرسه است. تربیت مسیر خود را پیش می‌رود و کسی منتظر نمی‌ماند تا ما نظریه‌ها و دیدگاه‌ها و اسنادمان را ارائه دهیم تا مطابق آن‌ها رفتار کند.

ما در دنیای امروز نیاز به نوعی از تربیت داریم که:

- به نیازهای جاری مردم پاسخ دهد؛
- شوق زندگی و استفاده از مواهب آن را برانگیزد؛
- برای عموم قابل درک و پذیرش باشد؛
- فاصله‌ی میان خانه و مدرسه را کم کند؛
- به تعالی ارزش‌ها و معنویت بینجامد؛
- همه را با خود همراه سازد (فرهنگ‌سازی).

یادآوری می‌کنم که مردم منتظر نمی‌مانند؛ فرصت‌های تربیتی را از دست ندهیم.

پی‌نوشت

۱. برگرفته از «سند برنامه‌ی درسی ملی جمهوری اسلامی ایران»، بخش پیوست‌ها، ص ۱۳.
۲. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، آذرماه ۱۳۹۰ (سند مشهد مقدس).